

توهین به مقدسات که خدا، مذهب و یا سمبول‌های آن را نشانه می‌گیرد، به عنوان یک مسأله در کشورهای غربی، که بنظر می‌رسید این موضوع را پشت سر گذاشته بودند، دوباره رجعت کرده است. عده‌ای معتقدند که این پیامد گسترش اسلام است، چرا که اسلام هرگز پروسه سکولاریزاسیون، به شکلی که هم مذهب و هم فرهنگ را در کشورهای اروپایی تغییر داد، را تجربه نکرده است، و در نتیجه اسلام در زمانی که در اروپا و آمریکا ریشه می‌گیرد، بذر قانون توهین به مقدسات باستانی را با خود آورده است. این عقیده ممکن است عنصری از حقیقت را در خود داشته باشد، اما مشکل به مراتب پیچیده‌تر است و باید تمام جوانب آن مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

سیلیو فراری، استاد حقوق و دین در دانشگاه میلان و رئیس افتخاری کنسرسیوم بین‌المللی برای مطالعات قانونی و مذهبی ایتالیا است. وی در زیر نظرات خود پیرامون قانون توهین به مقدسات را تشریح می‌کند.

توهین به مقدسات در اروپا، از خدا به مومن

نوشته: سیلیو فراری

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۱۴۴۱

اول اینکه کفر فقط مربوط به دین نیست بلکه شامل هر چیز مقدسی می‌شود، هر چیزی که معنی اساسی، خدشه‌ناپذیر و بیکرانی برای زندگی یک فرد و یا افرادی از یک گروه از مردم داشته باشد. این ممکن است مذهب، و یا همانطور که تاریخ نشان داده است، ملیت، قومیت و یا یک ایدئولوژی سیاسی باشد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، وقتی که احساسات ناسیونالیستی به عنوان ریشه انسجام اجتماعی جایگزین اعتقادات مذهبی گشت، به قوانین کیفری بسیاری از کشورهای اروپایی نرم و هنجارهایی بر اساس قوانین توهین به مقدسات اضافه شد و به آن‌ها ارزش‌ها و اصول سکولار داد. قوانین جدید شامل تحقیر ملت، پرچم و یا سرود ملی گشت و تحقیر آن‌ها همچون تحقیر نمادهای مذهبی محسوب شد. بی‌احترامی به قانون اساسی معادل بی‌احترامی به کتاب‌های مقدس مذهبی گشت. زمانی که دیگر مذهب عامل اتصال جامعه نبود، توهین به خدا، قدیمی‌ترین شکل از مایش شده، مدلی برای خدایان جدید گشت. گیلبرت ک. چستر تون نوشت که او وحشت از جامعه‌ای که در آن

توهین به مقدسات ممکن نباشد، داشت زیرا ان جامعه‌ای است که هیچ آرمانی ظرفیت گرم کردن قلب مردم را ندارد. اگر ما می‌خواهیم که مجدداً ارزش اعتقادات و دیدگاه‌های انسانی را بدست آوریم، آنگاه باید مکانیزم‌هایی برای تنظیم توهین به مقدسات بدون بی‌حس کردن تمایلات پیدا کنیم. کنار گذاشتن خشم و غضب که نمی‌تواند تقسیم شود، این به معنی آن چیزی است که اوستین دایسی در کتاب خود بنام *آینده توهین به مقدسات* (نشر کونتینیوم ۲۰۱۲) آن را خصوصیات اخلاقی کفر توصیف می‌کند؛ او عنوان می‌کند که یک فضای عمومی مناسب برای یک جامعه لیبرال و یک دولت دموکراتیک باید به شیوه‌ای ایجاد و تنظیم شود که اجازه تنوع نظرات، بشمول منفورترین و جنجالی‌ترین عقاید، را بدهد.

اما، مشکلات به این سادگی نیست. دایسی این موضوع را در نظر نمی‌گیرد که امروزه توهین به مقدسات، نه مسأله محتوی بلکه قبل از هر چیز شکل آن است. یک بیانیه کفرآمیز، اگر به شکل یک بحث و بر اساس استدلال ابراز شود، تأثیر بسیار کمتری خواهد داشت نسبت به آن که همان بیانیه در قالب تصاویر، به شکل کارتون، یک اثر هنری و یا فیلم مطرح شود. این تنوع به وضوح در اثر نیلوفر گل (شادمانی ترکی در وین: هنر، اسلام، و فرهنگ عمومی اروپا در سیاست‌های فرهنگی) عنوان می‌شود، او می‌نویسد که سرعت تصاویر و قدرت «ارتباطات حسی» باعث یک بحران برای شکل منطقی و گفتمانی ارتباطات که در مرکز درک ما از فضای عمومی قرار دارد، می‌گردد. به عبارت دیگر، توهین به مقدسات بر قلب مردم، قبل از آنکه آن به مغزشان برسد، تأثیر می‌گذارد و نشان می‌دهد که عنصر عاطفی بطور ضمنی در فرایند ارتباطات وجود دارد و آن ظهور عنصر عقلی را تضعیف می‌کند. هدف کاریکاتورهای دانمارکی در مورد محمد و یا قورباغه مصلوب توسط کیپن بری، ایجاد احساسات پیش از ارسال یک پیام منطقی بود و قدرت آنان در سرعت تصاویری بود که وساطت عقل را دور می‌زد. در نتیجه، ایده فضای عمومی هابرماس، که به مثابه مکانی برای بحث منطقی درک می‌شود، فرایند ارتباطاتی را که به مغز فرصت انجام عملکردهای تفسیری را نمی‌دهد، را نمی‌تواند درک و اداره کند. نیروی شور و عشق در فضای عمومی به جوش و خروش می‌افتد و واکنش‌های خشونت‌آمیز را شعله‌ور می‌سازد در نتیجه فقط از طریق سانسور کلمات، کردار و تصاویری که این درگیری را تحریک می‌کنند، می‌توان از آن‌ها جلوگیری نمود. از این جهت جامعه لیبرال با یک معضل غیر قابل حل بین ابتلاء به خشونت برای دفاع از آزادی بیان یا سانسور ابراز عقاید به منظور حفظ امنیت و صلح اجتماعی، روبرو می‌گردد. هر انتخابی که صورت گیرد، به شکست مسابقه ختم خواهد شد و این نتیجه، ثابت می‌کند که

لازم است راه‌های دیگری برای تنظیم مسأله توهین به مقدسات پیدا کرد.

من بدون هیچ انتظاری برای پیدا کردن یک راه حل در این مقاله کوتاه، معتقدم که جا دارد به تکاملی که مشخص کننده تغییرات قانونی پیرامون این موضوع در کشورهای اروپایی است، رسیدگی شود. این تغییرات برای ما نکات جالب قابل بحثی را فراهم می‌سازد و نمونه‌ای را پدید می‌آورد که ممکن است برای دیگر نقاط جهان نیز مهم باشد.

پس از جنگ دوم جهانی، بسیاری از کشورهای قاره قدیمی، هدف قوانین کیفری مربوط به توهین به مقدسات، از محافظت از خدا به حفاظت از انانی که به خدا اعتقاد دارند، تغییر کرد. بطور مشخص‌تر، عنصر حقوقی حفاظت شده توسط قانون، دیگر خدا، مذهب و سمبول‌های آن نیست، بلکه آن‌هایی است که به آن خدا و آن مذهب مشخص اعتقاد دارند و مدعی آنند که بخاطر اعتقاداتشان نباید مورد آزار و اذیت، مورد تبعیض قرار گرفته و یا به آنان توهین شود. این فرایند هنوز از کمال خود بدور است، اما از سویی منجر بدان گشته که قوانین مربوط به توهین به مقدسات در کشورهایی مانند فرانسه، انگلستان، هلند، اسپانیا، اتریش و آلمان حذف شوند، و از سوی دیگر نیز باعث آن شد که تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی قوانین جدیدی با اهدافی متفاوت اما مکمل ایجاد شوند. در وهله اول، آن قوانین توهین و یا بی‌احترامی به فرد و یا گروهی از مردم بخاطر مذهب، نژاد، قومیت، گرایش جنسی و غیره را جرم محسوب می‌کنند. دوم اینکه، آن‌ها عباراتی را که به همان دلایل تنفر بر علیه فرد و یا یک گروه را بر می‌انگیزانند، مجازات می‌کنند؛ و سوم اینکه آن‌ها هر آنچه که موجب رنجش حساسیت مذهبی (و یا ملی) می‌گردد، را باز می‌دارند. آخرین قسمت قانون، با توجه به عدم دقت عبارت «حساسیت مذهبی»، بحث برانگیزترین آن محسوب می‌گردد. هر چند که، در همین مورد نیز آنچه که مورد محافظت قرار می‌گیرد مذهب بخودی خود نبوده، بلکه جلوگیری از اخلال در صلح و آرامش اجتماعی توسط جرم یلاد شده می‌باشد. در این شیوه، حمایت ویژه‌ای از مذهب صورت نمی‌گیرد، بلکه مثل بقیه، شخص و یا گروه را مد نظر دارد.

این تکامل قانونی که کشورهای اروپایی از سر گذرانده‌اند، نمایانگر تغییر هسته توهین به مقدسات، از محتوی به شکلی است که آن ابراز می‌کند. محتوی باید کاملاً آزاد باشد، در حالی که بیان آن وقتی که موجب نقض کرامت فرد و یا اخلال در نظم اجتماعی می‌گردد، محدود شود. پیوند بین این عناصر توسط جرمی والدرون در کتاب (آسیب گفتار تنفرآمیز) مورد بررسی قرار می‌گیرد، او عنوان می‌کند «نظم عمومی چیزی بیش از فقدان جنگ است: آن شامل نظم صلح‌آمیز جامعه مدنی و نظم والای مردم عادی در کار کردن با یکدیگر به شیوه متداول، در مبادلات و بازار بر پایه رسمی می‌باشد. قبل از

هر چیز، آن در بر دارنده اصل احاطه کنندگی و شمولیت و طرد بهتان و افترا که گرایش به انزوا و حذف اقلیت‌های مذهبی بی‌دفاع را دارد، می‌باشد.» البته، تمایز بین محتوی و فرم ارتباطات، آسان نیست، همچنان که کشیدن خط تمایز بین تحریک و تمییح مشروع و سالم و توهین نیز آسان نمی‌باشد. جهت دنبال شده توسط قانون در کشورهای اروپایی دارای امتیازِ ارائه حفاظت مناسب از عزت مردم می‌باشد که اهمیت ویژه‌ای برای اقلیت‌ها، قربانیان اصلی بیانات توهین‌آمیز و تبعیض، دارد. در این چارچوب، سیستم‌های حقوقی مستقر در کشورهای اروپایی از اکثریت کشورهای مسلمانی که در آنها آزادی بیان به نام حفاظت از مذهبِ اکثریت قربانی می‌شود فاصله نگرفته است، بلکه از قانونی که در ایالات متحده آزادی بیان را به هزینه عدم مجازاتِ تحریکِ نفرت مذهبی الویت می‌دهد، فاصله گرفته است.

برگرفته از سایت ریست دوک.

Silvio Ferrari, Blasphemy in Europe, from God to the believer, University of Milan, Published in the web magazine ResetDoc, 21 February 2014